

# حقوق بشر

## گفت‌وگو با احمد باطبی

مجید خوشدل

[www.goftogoo.net](http://www.goftogoo.net)

هفتاد و پنج سال در ایران و ربع قرن در تبعید، انسان ایرانی زمانی به رسمیت شناخته شده و از حقوق انسانی برخوردار بوده است، که نام یا صفتی در مقابل او گذاشته شده باشد: وطن پرست، مسلمان، سوسیالیست، سکولار، مارکسیست، ملی، مکتبی، حزبی، انقلابی، همیشه در صحنه، فرهیخته، استاد...

حتا در آرزوهای بزرگی که بر روی کاغذ تدوین کرده ایم، انسان (ایرانی) به خودی خود از کلیه حقوق انسانی محروم بوده است. در این سیکل صد ساله ی معیوب مسلمان به خون مسلمان تشنه است؛ ملی گرا برای ناسیونالیست خط و نشان می کشد؛ سوسیالیست سایه مارکسیست را با تیر می زند؛ انقلابی دیروز ضد انقلاب امروز معرفی می شود؛ ماتریالیست وطنی در میانسالی تسبیح می اندازد و قول هوالله می خواند؛ «استاد» این جامعه، «فرهیخته» غیرخودی را داخل آدم حساب نمی کند. شاعر و نویسنده کشورمان گمان می کند، از یگانه درز و سوراخ آسمان به زمین افتاده است. تفرعن، از خودبیگانگی، لاف زنی، دوگانگی، مطلق بینی، غامض گوئی و عدم شهامت در گفتار و رفتار به نرم های



جامعه بدل گشته است. نفی، پایه استدلال گشته و بی حقوقی در این جامعه نهادینه شده است. آیا یکی از دلایل اصلی شکست پروژه های ایرانیان برون مرز در نزدیک به سه دهه نگاه این جامعه به انسان نبوده است؟

\* \* \*

اما مقوله «حقوق بشر»، که در جامعه ایرانی پدیده تازه و نوظهوری است. شاید باورش سخت باشد، اما اول بار رژیم اسلامی ایران بود که از ترم «حقوق بشر اسلامی؟!» با استفاده از نهادهای امنیتی استفاده ابزاری کرد. بعد از نسل کشی سال ۶۷، نزدیک به پانزده سال مجامع حقوق بشری در غرب حیات خلوت رژیم اسلامی ایران و نهادهای ضدبشری آنان بوده است. هنوز هم اینان جای پای شان در برخی از ارگانها و نهادهای کارگری و حقوق بشری سفت و محکم است.

سپس نوبت به یکی دو محفل و گروه سیاسی «اپوزسیون» رسید تا با مخفی شدن در پشت شعارهای انسان دوستانه، باز هم «کرامت انسان» را به پوزخند گیرند و اهداف ضد انسانی خود را که همانا تحریف تاریخ گذشته است، دنبال نمایند.

اما در نظر طیفی از نیروهای سیاسی کشورمان «حقوق بشر» مقوله ای بورژوازی ست و ابزار دست دولتهای سرمایه داری. وقتی «نهادهای حقوق بشری» به انسانهای فاسد و کتابهای مجعول «جایزه حقوق بشری» اعطاء می کنند، شاید این نیروها زیاد هم پرت نگفته باشند. اما مگر به نام مارکس و مائو و مصدق و مهاتما گاندی این همه دکه و دکان ورشکسته راه اندازی نشده است؟

«حقوق بشر» را دو دستی تقدیم نظام سرمایه نکنیم و بجای آن به بی حقوقی تاریخی مان ببانداشیم و پیش از همه دلایل آنرا در میان خودمان ریشه یابی کنیم.

\* \* \*

احمد باطبی، سخنگوی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در گفتگویی تلفنی به پرسش های من پاسخ می دهد. گزارش های مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران طرف سالهای اخیر در پیوند با موارد نقض حقوق بشر در ایران در خور تحسین بوده است.

این گفتگو بر روی نوار ضبط شده است.

\* احمد باطبی، سخنگوی «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» خوش آمدید به این گفتگو.

- سپاس از شما. و مرسی که این وقت را در اختیار من قرار دادید.

\* «حقوق بشر» و «فعالیت حقوق بشری» در جامعه ایرانی داخل و خارج ترم و مفهوم جدیدی است. بسیاری از گروه‌ها و نهادهای ایرانی زیر عنوان «حقوق بشر» فعالیت می‌کنند که اغلب آنها به چیزی که پای بندی ندارند، حقوق بشر است. این واقعیت را می‌شود از موضع گیری‌های گزینشی و جهت دار آنها در پیوند با موارد نقض حقوق بشر در ایران دید. تجربه شما در این زمینه چه بوده؟

- من با فرمایش شما خیلی موافق‌ام در خصوص این که حقوق بشر در جامعه ما پدیده نوظهوری است. و من فکر می‌کنم، الان حقوق بشر در جامعه ما دوره کودکی‌اش را دارد می‌گذراند. منتهی فرق آن با حقوق بشر در کشورهای دیگر؛ خصوصاً در منطقه خاورمیانه این است این کودک خیلی باهوش‌تر از کودک‌های همسایه است. و این ویژگی خیلی وقتها باعث رشد‌اش می‌شود، و گاهی باعث دردسر‌اش.

در ایران، ما مسئله حقوق بشر، و در واقع تولد‌اش را به شکل کنونی و به شکل عرفی آن بعد از انقلاب دیده ایم. یعنی در قبل از انقلاب تجربه مشابهی نداشتیم که به شکل حرفه‌ای کار حقوق بشری کرده باشیم ... \* شاید درست‌تر‌اش در هفت-هشت سال اخیر بوده.

- بله، البته بودند کسانی که در گذشته فعالیت حقوق بشری می‌کردند، ولی به شکل جدید سازمان یافته‌ترش، به قول شما در همین چند سال اخیر بوده. منتهی اتفاقی که در خصوص مقوله حقوق بشر در ایران افتاده با جاهای دیگر دنیا فرق داشته. در کشورهای دیگر مینای کار حقوق بشری مینایی آکادمیک است. یعنی علم حقوق در دانشگاه‌های کشورهای اروپایی تدریس می‌شود و فضایی که دولتها اجازه داده‌اند، ایجاد شود تا تئوری پردازان مسئله حقوق بشر در دانشگاهها تدریس کنند؛ تئوری پردازی کنند، تولید اندیشه کنند و وارد کارهای اجرایی شوند. اما ما در ایران این را نداشته ایم. تمام فعالیت‌های حقوق بشری ما بر مینای تجربیات فردی و علائق انسانها بوده.

اما شما حرفی زدید که من از نظر شخصی تا حدی فرمایش شما را قبول می‌کنم، مبنی بر اینکه خیلی‌ها شعار حقوق بشر می‌دهند، اما به آن پای بند نیستند. به نظر من همیشه این جور نیست. خیلی‌ها واقعاً به حقوق بشر اعتقاد دارند، اما به دلیل اینکه به درک اصولی از حقوق بشر نرسیده‌اند، اشتباه می‌کنند...

\* با اینکه تا حدودی پاسخ پرسش‌ام را گرفتم، اما فکر می‌کنم، پرسش‌ام را باید عمق بیشتری بدهم؛ به جز تعدادی از نهادهایی که رژیم اسلامی ایران تحت نام «حقوق بشر» تأسیس کرده و تا کنون از آنها استفاده ابزاری چند منظوره کرده، در میان مخالفان حکومت اسلامی هم تشکیلاتهایی به نام «حقوق بشر» برپا شده که کار آنها استفاده ابزاری از ترم‌های حقوق بشری است. می‌خواهم بگویم، من کمتر فرد و تشکیلی را دیده‌ام که میثاق جهانی حقوق بشر در آنها درونی شده باشد. اظهارنظرتان را می‌شنوم.

- در خصوص سازمانهای دولتی که فرمودید توسط دولت ایران تأسیس شده، من اسم آنها را سازمانهای حقوق بشری نمی‌گذارم. در ایران اساس حقوق بشر، «حقوق بشر اسلامی» است. و قوانین اسلامی اساساً در خیلی موارد با حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر تضاد دارد.

اما در مورد گروههایی که گفتید؛ که من این مسئله را از سه زاویه و در سه بخش می‌بینم. بخش اول، مفاهیم تئوریک هستند. من فکر می‌کنم، گروههای حقوق بشری به لحاظ تئوریک کمبودهایی دارند و تعاریف درستی برای کارشان ندارند. برای همین نمی‌توانند، هم استراتژی و هم تاکتیک مناسبی برای کارشان مشخص کنند. مشکل دوم؛ افرادی که وارد جریانهای حقوق بشری می‌شوند، عموماً با پیشینه سیاسی وارد می‌شوند؛ مثلاً در تشکل دانشجویی بودند. یعنی با ادبیات و الفبای سیاسی می‌خواهند کار حقوق بشری کنند. این به زمان طولانی نیاز دارد تا آنها با تمرین متوجه شوند، کار حقوق بشری فرق‌اش با کار سیاسی در چیست.

مشکل سومی که وجود دارد، به نظر من فضایی ست که در آن قرار داریم. سازمانهایی که [در پیوند با حقوق بشر] ایجاد شده‌اند، مشکل درآمد و مالی دارند. یا گروههایی هستند که با کمک‌هایی که از طریق منابع مختلف دریافت می‌کنند، کار می‌کنند و یا از حق عضویت اعضا شان. این گروه دوم درآمد کمی دارند و فقط می‌توانند نیازهای اولیه شان را تأمین کنند، مثل هزینه وسایت و امثالهم. اما آنهایی که بودجه دریافت می‌کنند، وارد معادله جدیدی می‌شوند، از جمله ایجاد نوعی مافیای فعالیت حقوق بشری، که نتیجه کاملاً منفی و معکوسی در زمینه حقوق بشر دارد.

\* ما چندین بار از ترم «حقوق بشر» و «فعالیت حقوق بشری» صحبت کردیم. ممنون می‌شوم، تعریف کوتاهی از این دو ترم از شما داشته باشم.

- ببینید، من نمی‌توانم تعریفی برای مسئله حقوق بشر بدهم. بخاطر اینکه من آدمی هستم که در حال تمرین مسئله حقوق بشر هستم. دوم اینکه من تحصیلات دانشگاهی و حقوق بشری ندارم که بتوانم در این باره تعریف حقوقی بدهم. اما به لحاظ فردی تجربه‌ای که در این مدت به آن رسیده‌ام، این است که ما یک کتاب

نوشته شده در مورد حقوق بشر داریم که مفاهیم کلی حقوق بشر در آن مطرح شده، که می‌توانیم هر برداشتی که به نفع سعادت و رشد انسانها است، از آن بکنیم. و آن اعلامیه جهانی حقوق بشر است. هر چیزی که در این اعلامیه باشد؛ مرتبط با وقایع روز باشد، شما می‌توانید به شکل مثبت از آن برداشت و استفاده کنید. ولی من به دلایلی که گفتم، نمی‌توانم در این زمینه تعریف جامعی بدهم.

\* فعالیت حقوق بشری می‌تواند تمام حوزه‌هایی که حقوق انسان را در برمی‌گیرد، باشد. اینطور نیست؟  
- هر چیزی که امنیت و آسایش و عدالت را برای جامعه می‌آورد؛ رشد و ترقی را برای انسانها می‌آورد، می‌شود حقوق بشر.

\* می‌خواهم طرح ام را هنوز در خارج کشور نگه دارم: انسان ایرانی مقیم خارج کشور در جامعه ایرانی شهر و کشورش از حق و حقوق معینی برخوردار است- یا باید برخوردار باشد. در اروپا و قطعاً در آمریکا، عوامل رژیم اسلامی در غالب لابی‌گرها، سمپاتها و جاسوس‌ها مشغول پرونده‌سازی و نقض حقوق اولیه ایرانیان مقیم خارج هستند؛ حداقل برای طیفی از آنها.

آیا شناسایی این افراد و گروهها، و شناساندن و انعکاس دادن فعالیتهای آنها در خارج کشور در محدوده فعالیتهای حقوق بشری نیست؟

- به نظر من خیر. به نظر من این کار، کاری ژورنالیستی و سیاسی است. افشاگری آدمها...

\* من از «افشاگری» نام نبردم و منظورم روشننگری بود.

- روشننگری؟ این مفهومی ملایم‌تر است. به نظر من این کار جزو فعالیت حقوق بشری محسوب نمی‌شود. اما اگر زمانی فعالیت این آدمها جان و امنیت کسی را تهدید کند، قطعاً می‌بایستی در موردش روشننگری شود. اما در حالت معمولی من فکر نمی‌کنم این کار جزو فعالیت حقوق بشری باشد. چون اگر الویت بندی هم شود، ما الویتهای بالاتری داریم.

\* سعی می‌کنم طرح ام را بیشتر باز کنم: یکی از ویژگی‌های فعالیتهای اجتماعی جامعه ایرانی مقیم خارج، خصلت تدافعی این فعالیت هاست. یعنی همیشه باید اتفاقی بیافتد، تا در بهترین حالت این جامعه گزارش دهی کند. در صورتی که فعالیتهای میدانی و گزارش دهی می‌تواند از وقوع برخی از اتفاقات ناگوار جلوگیری کند. از جمله شناسایی گروهها و دستجاتی که در خارج کشور بر علیه ایرانیان آزادیخواه و به سود رژیم اسلامی فعالیت می‌کنند.

قطعاً این نوع فعالیتهای باید در زمره فعالیتهای حقوق بشری باشند. این طور نیست؟

- ممکن است اینطور که شما می‌گویید باشد. اما اگر من بخواهم برای کارها الویت بندی کنم، آنقدر الویتهای دارم که با توجه به انرژی ام وقت به این نمی‌رسد. اما اگر در موردی امنیت، آرامش، حقوق شهروندی و حقوق انسانی کسی به خطر بیافتد، می‌بایستی روشننگری در مورد این فعالیت‌ها انجام شود. در این حالت، بله این فعالیت در حوزه فعالیت حقوق بشری قرار می‌گیرد.

\* می‌خواهم در دعوا نرخ تعیین کنم: چون من این نوع فعالیت را در زمره فعالیتهای حقوق بشری می‌دانم، فکر می‌کنم این نوع فعالیت در جمع شما؛ در نشریه خوب «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» خالی ست...  
- چیزی را می‌توانم خدمت تان بگویم؟

\* حتماً!

- ما به شکل خیلی جدی و سازمانیافته به این مسئله فکر نکردیم و در موردش بحث نکردیم. ممکن است فرمایش شما صحیح باشد. شاید در این باره مسئولین «مجموعه» و یا حقوقدانانی که با ما همکاری می‌کنند، تعریف جدیدی بدهند. به هر حال این نظر شخصی من است.

\* بپردازیم به کشور ایران و موارد نقض حقوق بشر. ظاهراً موارد نقض حقوق بشر در ایران باید بسیار بیشتر و فراتر از گزارش‌های موجود باشد؛ حتا فراتر از اطلاع‌رسانی‌های رسانه خوب شما. این طور نیست؟  
- کاملاً درست است.

\* سؤال ام را خرد می‌کنم: در همین یکی دو سال اخیر بسیاری دستگیر و زندانی شده‌اند که اسامی آنها رسانه‌ای نشده. من لیستی از افراد دستگیر شده در چند شهر دارم که رژیم اسلامی از خانواده‌های آنها تعهد به سکوت گرفته، در غیر این صورت ادعا کرده آنها را خواهد کشت.

یا اینکه تعدادی از بچه‌هایی که در حرکت‌های اعتراضی اخیر شرکت داشتند، وقتی به ایران رفتند، مشکلاتی برای آنها فراهم کرده‌اند.

شما آیا تجربه‌های مشابهی داشته‌اید که نمی‌توانستید آنها را رسانه‌ای کنید؟

- بله. خیلی وقتها مواردی از نقض حقوق بشر بوده، که مثلاً فردی زندانی شده، یا افرادی که از طرف حکومت مورد تهدید قرار گرفته‌اند، یا موارد دیگری که ما خبر آنها از منابع مختلف یا از خانواده‌ها دریافت کردیم، ولی بدلیل همین مسئله نتوانستیم آنها را رسانه‌ای کنیم.

من می‌خواهم مثال دیگری بزنم. ما امسال گزارشی را منتشر کردیم، که گزارش سال ۱۳۸۹ خورشیدی از موارد نقض حقوق بشر در ایران است. این تکمیل‌ترین گزارشی است که لاقلاً تا الان منتشر شده...  
\* بخش زیادی از این گزارش را خواندم. واقعاً خسته نباشید.

- ممنون ام. این گزارش در هزار و شصت و یک صفحه تهیه شده. با وجودی که این گزارش نسبتاً کاملی است، اما ما اعلام کردیم که این گزارش نقض حقوق بشر در ایران نیست. به این دلیل: برای اولین بار گزارش ما بخشی داشت که مربوط می‌شد به آمار گزارش‌های دریافتی یا خبرهای تولید شده در مورد مسئله حقوق بشر در استان‌های مختلف ایران. ما در گزارش آماری مان نقشه ایران را کشیدیم و با فرمول‌های علمی ی تحلیل- آمار و تحقیق به تحلیل مسئله گزارش‌گری در سطح ایران پرداختیم. ما دیدیم، بعضی از استانها هستند که دهها خبر در مورد نقض حقوق بشر در آنها گزارش شده، اما خیلی از استانها هستند که در طول سال هیچ گزارشی از موارد نقض حقوق بشر از آنها داده نشده. یا برخی از استانها هستند؛ مثل بوشهر یا ایلام، که در سال زیر ده مورد گزارش نقض حقوق بشر داده شده. این به این معنی نیست که اگر در یک استان ده مورد از نقض حقوق بشر از آن منتشر شده، یا از استان دیگری گزارشی نداشتیم، موارد نقض حقوق بشر در آنجا صورت نگرفته، یا تعدادشان به اندازه گزارشات موجود باشد. بنابراین گزارش ما، گزارش سالانه نقض حقوق بشر در ایران نیست، بلکه این گزارش و گزارش‌های مشابه میزان توانمندی نهادها و فعالان حقوق بشری از دیده بانی حقوق بشر در ایران است، و در واقع نقاط قوت و ضعف جامعه حقوق بشری ایران را نشان می‌دهد.

\* زندانهای ایران: حکومت اسلامی در دهه شصت دهها هزار نفر را دستگیر، زندانی و شکنجه کرد و هزاران نفر را اعدام کرد. گفته می‌شود، شرایط جهانی و انحصار رسانه‌ای در ایران و جهان باعث شد این نسل‌کشی جنایتی بی‌شاهد باشد.

خب، ما شاهد انقلاب ارتباطات بودیم؛ اینترنت و ماهواره به خانه‌های مردم راه پیدا کرد. خبررسانی پشت‌خبررسانی شد. اما رژیم ایران هنوز زندانی می‌کند، شکنجه و اعدام می‌کند.

من به رسانه‌ها و افکار عمومی غرب کاری ندارم. به نظراتان در داخل ایران چرا عکس‌العمل‌ها نسبت به جنایتهای سیستماتیک در زندانها محدود و ناچیز است؛ چرا مخالفتها خصلت توده‌ای پیدا نکرده؟  
من از شما خواهش می‌کنم، در پاسخ به این سؤال واقعیت‌های جامعه ایران را در نظر بگیرید، تا اینکه مثل بسیاری از نیروها و گروه‌های سیاسی بخواهید موضوع را شعاری کنید.

- سؤالی که طرح کردید، به نظر من بحث حقوق بشری نیست؛ بحثی است در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی. ببینید، جامعه ایران چهار ویژگی اصلی دارد. اولین ویژگی اش ملوک الطوائفی بودن جامعه است. یعنی هر بخش ایران منافع قومیتی خودش را دارد. مثلاً اتفاقاتی که در تهران در دهه شصت می‌افتد، کم‌پیش می‌آمد که در کردستان یا آذربایجان اعتراضی در این باره صورت گرفته باشد، یا بالعکس.

مسئله دومی که در ایران داریم، مسئله اقتصاد مبتنی بر نفت است؛ اقتصادی که در دست دولت است. این سیستم اقتصادی باعث شده، همه وابسته به دولت یا حکومت باشند. یعنی اگر قرار باشد، مردم کوچکترین حرکت و اعتراضی بکنند، شیوه دریافتی آنها به خطر می‌افتد.

مورد سوم ساختار امنیتی- نظامی حاکمیت است. حکومت، بافتهای نظامی و امنیتی‌ای در خودش ایجاد کرده که در جامعه ایجاد رعب و وحشت کند؛ سپاه پاسداران؛ یک لایه زیرتر در بستر جامعه، بسیج. و نیروهای امنیتی. که این مجموعه در هر جامعه‌ای ایجاد ترس می‌کند، که نکند بغل دستی ام‌جاسوس باشد و من دستگیر شوم.

مسئله بعدی به نظر من این بوده که مردم بلد نبودند چه کار کنند. حتا به قول شما وقتی انقلاب ارتباطات شد، باز هم آنها به شکل صحیح و بهینه نمی‌دانستند از این امکانات چگونه استفاده کنند؛ در وبلاگ‌شان چی بنویسند و چگونه اطلاع‌رسانی کنند. اما با گذشت زمان شرایط بهتر شده. الان می‌بینیم، خیلی از اطلاعات - اخباری که از اعتراضات داخل می‌آید، از همین امکاناتی است که مردم، بخصوص نسل جدید استفاده از آن را یاد گرفته است.

یک مورد دیگر هم وجود دارد، و آن استفاده حکومت از ابزار تبلیغاتی است. یعنی نگذارند مردم واقعیت‌ها را بدانند. مثلاً سال ۱۳۶۷ کمتر کسی از اعدامها خبر داشت. سالها بعد مردم فهمیدند، این اعدامها به دستور آیت‌الله خمینی صورت گرفته است.

\* یکی از پایه‌های استدلال تان اشاره‌ای بود به ساختار نظامی- امنیتی رژیم اسلامی ایران. بافتار و ساختار نظامی- امنیتی رژیم نسبت به گذشته پیچیده تر و لایه لایه تر از سال ۶۷ و اصولاً دهه شصت شده؛ و متأسفانه باتجربه تر.

چون در این حال و هوا هستیم، پوشه دیگری را باز می‌کنم: مقوله «اعتراف‌گیری» از زندانیان سیاسی و عقیدتی. آیا شما هم بر این عقیده‌ای که نشان دادن این نمایشهای تهوع‌آور در تلویزیونهای ایران خریدارانی در بین مردم ندارد؟

- شما گفتید، ساختار امنیتی [حکومت ایران] گسترده تر و پیچیده تر شده. به نظر من گسترده تر و پیچیده تر نشده، با تجربه تر و سازمان یافته تر شده است.

اما مقوله اعتراف گیری را من خودم تجربه کردم. یعنی تحت فشار قرار گرفتم که جلو دوربین بروم و حرف بزنم. من این کار را نکردم، اما دوستان دیگری مجبور شدند بروند- و رفتند. واقعیت این است، کسی که جلو دوربین می رود، به میل خودش نمی رود؛ کار منفوری ست برای هر کسی. اگر کسی که دارد جلو دوربین تلویزیون «اعتراف» می کند، غیرممکن است او با خواست خودش این کار را کرده باشد. یا ملاحظاتی مثل منافعی شخصی، خانواده، وعده و وعید داشته، یا برای آزادی و یا هر چیز دیگری به این کار اقدام کرده. به نظر من مردم هم این را می فهمند که هیچکس با میل و اراده نمی رود جلو دوربین تا خودش را تکذیب کند؛ بگوید اشتباه کردم. هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که یک نفر از انکار خودش؛ از زدن خودش راضی باشد. اما مردم به دو بخش تقسیم می شوند: آنهایی که باور می کنند، و آنهایی که باور نمی کنند.

ما الان در عصر انقلاب ارتباطات قرار داریم- خودتان هم گفتید- مردم خیلی آگاهند به شیوه های بازجویی، خیلی آگاهند به رفتار حکومت. و این آگاهی برای آنها شک و تردید در مورد اتفاقات جاری پیش می آورد. با شناختی که من از جامعه ایران دارم، یک درصدی از جامعه هستند که اینها را باور می کنند؛ درصد خیلی که یا وابسته به حکومت اند و به حکومت اعتماد دارند، یا بنا به منافع شان به ظاهر می پذیرند، و یا آدمهایی هستند که به هر دلیلی استراتژی شان این است که موقتاً آنها را بپذیرند. به نظر من این تعداد ممکن است رقمی بین هشت تا ده درصد باشد...

\* ببینید، من سیزده سال است که مصاحبه می کنم. یازده سال از آن را با این ترم مشکل داشته ام: «مردم اینگونه فکر می کنند.» من فکر می کنم، بسیاری از موارد ما نظرات خودمان را - که گاهی نظرات خوب و انسانی ای هم هست- به جای نظر «مردم» می نشانیم. و این آغازی برای پایانی می شود. برای اینکه طرح ام را مستند کرده باشم، تجربه ای را با شما در میان می گذارم، که روش کار منظورم است و موضوع آن ربطی به این مصاحبه ندارد: بعد از حمله نظامی به کشور عراق اغلب نیروهای سیاسی کشورمان نسبت به حمله نظامی به ایران و عکس العمل «مردم ایران» اظهارنظرهای «ایمانی» می کردند. در صورتی که در دو نظرخواهی که به فاصله چند سال در این زمینه از پناهجویان ایرانی انجام دادم- متأسفانه- در هر دو نظرخواهی به ترتیب ۷۵ و ۵۵ درصد از چنین حمله ای به ایران پشتیبانی می کردند.

- ببینید، این بحث خیلی پیچیده است. مثلاً پناهنده می تواند نسبت به موضوعها عقده گشایی کند و افراطی نظر بدهد. من فکر می کنم، اینها اگر داخل ایران بودند، نظر دیگری داشتند.

از طرفی من هم دوست ندارم به ایران حمله نظامی شود. اما معتقدم در حال حاضر هیچ چیزی خطرناک تر از ج . اسلامی برای مردم ایران نیست و اصولاً خطر ج . اسلامی معادل جنگ است.

\* چون هنوز در حوزه زندان هستیم، موضوع دیگری را با شما در میان می گذارم؛ در یکی دو سال اخیر در ایران شاهد هستیم که زندانی سیاسی سالم به زندان می رود و بعد از مدتی به انواع بیماری های لاعلاج یا صعب العلاج مبتلا می شود. حدس هایی در این مورد زده می شود که زیاد از واقعیت دور نیست.

شما در این رابطه چه اطلاعاتی دارید؟

- من آسیبهای زندان را به سه قسمت تقسیم می کنم در دو شاخص: آسیبهای روانی و آسیبهای جسمانی. هیچ آدمی نیست که در زندان دچار استرس و آسیبهای روانی نشده باشد. بخش دیگر آسیبهای جسمانی زندانی است از سه منبع: شکنجه جسمی، کمبود ویتامین و امکانات پزشکی و دیگری به عمد مریض شدن. من نمی دانم این اتفاق در ج . اسلامی می افتد یا نه. اما من شاهد بودم- یک مورد از چند مورد را برای تان مثال می زنم: زندانیان گُردی که از زندان دیزل آباد کرمانشاه به زندان اوین آمده بودند، مدتی بعد که از زندان بیرون می رفتند، دچار بیماری های مهلکی می شدند و می مردند. این را من شاهد بودم.

\* از فرد موثقی شنیدم (خارج از نوار می توانم اسم اش را به شما بگویم) که رژیم اسلامی ایران وقتی می خواهد از شر زندانیان سیاسی و عقیدتی خلاص شود، داروهایی را به تدریج به آنها می خوراند که اغلب آنها پس از مدتی سرطان می گیرند. آیا شما در این رابطه مشخص اطلاعاتی دارید؟

- بله، من چندین زندانی سیاسی را دیدم که بعد از اینکه از زندان رفتند، سرطان گرفتند. همین مورد گُردها هم بیماری سرطان بود. عفونت ریه تا حد مرگ آنها را می برد و جالب اینکه همه آنها هم اتفاق مشابهی می افتاد.

جدا از آن نمونه های مطرح شده در مراجع قضایی و هم در مطبوعات ایران داریم که ج . اسلامی این کار را می کند. مثلاً به مرحوم سعیدی سیرجانی شیاف پتاسیم دادند که او سگته کرد. یا در مورد سعید امامی مطرح شده بود که به او چیزی خورانده شده. خب، فکر کنید وقتی در دادگاه، مراجع قضایی و مطبوعات مطرح می شود که نهاد قضایی این کار را می کند؛ آنهم با آدمهایی که شناخته شده اند، گمان می کنیم با زندانی

سیاسی که شناخته شده نیست، این کار را نمی‌کند؟ من به لحاظ فردی این احتمال را می‌دهم که این موضوع صحت داشته باشد.

\* گفتگو را به جمع بندی سوق دهیم. ساختار سیاسی اغلب کشورهای جهان در یکی از تقسیم بندی های کلاسیک به نوعی قابل تعمیم و تحلیل هستند، الا ساختار سیاسی حکومت اسلامی ایران. در حال حاضر در کشور ایران شبه طبقه ای از عناصر سپاهی- اطلاعاتی و طیفی از لپمن ها و قشری از بازار بر کشور حکومت می کنند که در دستگاه فکری آنها انسان جایگاهی ندارد، چه برسد به حقوق انسان.

پرسش اول ام که پاسخ کوتاه و صریحی از شما می خواهد: آیا در جهان حاضر شما رژیمی مثل ایران را می شناسید که نقض حقوق بشر و سرکوب سیستماتیک اینگونه در تار و پودش تنیده شده باشد؛ یعنی سرکوب بخشی از ساختارش باشد؟

- بله. حکومتی را می شناسم که شاید از نظر ساختاری قدری متفاوت باشند با ج. اسلامی، اما از لحاظ عملکرد، میزان و شیوه های نقض حقوق بشر دقیقاً مثل ج. اسلامی عمل می کنند. مثل لیبی، سوریه و خیلی از کشورهای خاورمیانه. مثلاً در لیبی خانمی جلو دوربین آمد و گفت به او تجاوز شده، که در ایران هم موردش را داشتیم. این موارد ممکن است گزارش نشود...

\* دو نمونه ای که آوردید، نظام های دیکتاتوری عرفی هستند تا حکومت ایدئولوژیک مذهبی. حداقل این دو نظام به رخنخواب انسانها کاری ندارند.

- اگر من امروز بخواهم نگاه کنم، ج. اسلامی را حکومتی ایدئولوژیک نمی بینم. شاید در ظاهر و در قانون اساسی اش مبانی ای از ایدئولوژی داشته باشد، که اسم اش را می گذارند آرمانهای امام و انقلاب. ولی من می توانم دهها نمونه به شما نشان دهم که در بالاترین سطح مقامات رژیم ایران تا پایین ترین سطوح آن ایدئولوژی را زیر پا گذاشته اند. مثلاً بعد از کشتن حجاج در عربستان سعودی مگر آیت الله خمینی نگفت: اگر ما با اسرائیل آشتی بکنیم، با فهد آشتی نمی کنیم؟ اما بعد از فوت آیت الله خمینی، آقای رفسنجانی به عربستان رفت و گفت: کشور برادر؛ دو بال اسلام. حکومت اسلامی نشان داده که از ایدئولوژی می تواند بگذرد. اما تعریف شما دقیقاً درست است: حکومت ج. اسلامی حکومت آدمهای کوتوله و لمپنی است که با کنترل بر ابزارها و امکانات اداره کشور منافی برای خودشان در کوتاه مدت تأمین می کنند. ضمن اینکه ج. اسلامی از مستبدترین و فاسدترین حکومتهای دنیاست.

\* با فعالیتهای حقوق بشری با این نظام استبدادی- مذهبی چه می شود کرد؛ حداقل در آگاهی رسانی و روشنگری؟

- سؤال خیلی خوبی کردید و اتفاقاً انگیزه اصلی پذیرش ام برای مصاحبه این بود که همین سؤال را بپرسید که (با خنده) خوشبختانه پرسیدید. ببینید، همیشه در طول تاریخ- حتا اگر داستانهای حماسی را نگاه کنید- می بینید، زمانی که آگاهی در یک جامعه ایجاد شد، تغییر و تحول هم در آن جامعه ایجاد می شود. در تئوری های جامعه شناسی و تئورهای انقلاب هم می بینید که آگاهی یکی از ملزومات اصلی رفرم یا انقلاب است. لذا ما فعالین حقوق بشری یکی از کارهای مهمی که برعهده داریم، همین آگاهی رسانی است؛ منتهی در یک بخش خاص و مشخص. کار حقوق بشری در امر آگاهی رسانی را من در دو بخش عمده تعریف می کنم. اول، گزارشگری نقض حقوق بشر است و آگاهی جامعه جهانی نسبت به موارد نقض حقوق بشر در ایران. این یکی از اصلی ترین کارهای فعال حقوق بشر برای تغییرات در آینده است. مورد دوم، آگاهی رسانی و آموزش مردم نسبت به حقوق شان در داخل کشور است. برای اینکه بدانند، چطور می توانند از بیشتر شدن نقض حقوق بشر در مورد خودشان دفاع کنند و از آن جلوگیری کنند. به نظر من این دو مقوله را جامعه حقوق بشری در ایران باید انجام دهد. و این کاری ست که ما داریم می کنیم. با گزارش هایی که می دهیم و در کنار آن با آموزش. یعنی با درج آخرین مقالات، موضع گیری ها و تحولاتی که نسبت به مسئله حقوق بشر در دنیا می شود. به نظر من فعالیتهای حقوق بشری ارتقاء سطح کیفی زندگی و حقوق انسانی یک جامعه، از جمله جامعه ایران است.

\* بیان فعالیتهای حقوق بشری در ایران به طور عام، و بیان فعالیتهای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران به طور خاص چه اندازه بوده؛ بی آنکه بخواهید بزرگنمایی بکنید.

- در قیاس با کشورهای منطقه این فعالیتهای در حد بالایی قرار دارد. شما این نوع سازماندهی و فعالیت را در کشورهای دیگر خیلی کمتر می بینید. اما این فعالیتهای نسبت به موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران در سطح پایینی ست و باید بیشتر ارتقاء پیدا کند. با اینحال به نظر من بیان کاری ما نسبتاً خوب بوده. بخاطر اینکه خیلی مشکلات وجود دارد. در ایران یک فعال حقوق بشری همانقدر مجازات می شود که یک فعال سیاسی. شما میزان احکام را ببینید! در صورتی که فعال سیاسی اساساً فلسفه کارش درگیری با حکومت برای کسب قدرت سیاسی ست، در صورتی که فعال حقوق بشری به دنبال کسب قدرت نیست. یک تعداد آدمی که منبع مالی ندارند، با مشکلاتی که در پیش روی دارد، فکر می کنم همین قدر تولید هم خوب است. چون من به مشکلات

جامعه ایران آگاهم، اینطور فکر می‌کنم. ولی اگر بخواهیم به لحاظ کارشناسی به این مسئله نگاه کنیم، این میزان خیلی کمتر از نیازی است که در ایران وجود دارد.  
\* احمد باطبی از شرکت تان در این گفتگو یکبار دیگر تشکر می‌کنم.  
- سپاسگزارم از شما. مرسی که این وقت را به من دادید.  
\* \* \*

تاریخ انجام مصاحبه: ۱۲ آوریل ۲۰۱۱

تاریخ انتشار مصاحبه: ۲ می ۲۰۱۱

\* انتشار این گفتگو به دلیل پاره ای مشکلات شخصی مدتی به تعویق افتاد.